

درس شانزدهم

# اگر جنگل نباشد




جنگل په‌ور و زیباست. صدای آرام نسیم در همه جای جنگل، شنیده می‌شود. گاه نیز غرس و روزه‌ی جانوران، سکوت جنگل را می‌شکنند.

اگر روزی با هواپیما از بالای جنگلی بگذری، فرشی سبز، زیبا و گسترده می‌بینی که گاه صدها کیلومتر از زمین را پوشانده است. در این جنگل‌ها چه می‌گذرد؟ نمی‌دانیم. شاید پلنگی بر شاخه‌ی درختی، در کسین نشسته باشد. شاید میمون‌های بازی‌گوش، بر شاخه‌ها مشغول بازی باشند. شاید فیل‌ها و گرگدن‌ها مشغول آب‌تنی در رودخانه‌ای باشند که از جنگل می‌گذرد. شاید هم در حاسیس جنگل، خانواده‌هایی سرگرم تفریح و استراحت باشند.

اگر جنگل نبود؛ چه می‌شد؟ شاید بگویید معلوم است؛ دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمد، در و پنجره، کاغذ، خانه‌های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله‌ی چوبی دیگر نبود؛ اما این‌ها بخشی از فایده‌های جنگل است. اگر جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز انسان فراهم نمی‌شود و موادّی هوا از بین نمی‌رود.

اگر جنگل نباشد؛ باران خاک را می‌شوید و از بین می‌برد. بادهای تنّدی که می‌وزند ممکن است همه چیز را





ویران کنند. اگر جنگل نباشد، یکی از بهترین محل‌های استراحت و گردش از انسان گرفته می‌شود. باید جنگل‌ها را حفظ کنیم و مراقب باشیم که درختان از بین نروند. اگر از جنگل مواظبت نکنیم، شاید در آینده دیگر نتوانیم داستان‌هایی بخوانیم که چنین آغاز می‌شوند: یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود. روزی روزگاری در یک جنگل زیبا و دور... .

سیاوش شایان